

Mark läuft gleich zum Afrika-Gehege. „Ich will Gisela die Giraffen zeigen“, sagt er.
Das Gelände ist riesengroß. Gerade bläst ein Elefant Sand auf seinen Rücken.
Weiter hinten grasen Zebras und Antilopen.

مارک با سرعت به محوطه‌ی جانوران آفریقایی می‌رود و می‌گوید: «می‌خواهم
زرافه‌ها را به گیزلا نشان بدهم». این محوطه خیلی بزرگ است! در همین لحظه
یک فیل به پشت او شن و ماسه فوت می‌کند. کمی عقب‌تر،
زرافه‌ها و آنتیلوپ هاندر حال علف خوردن هستند.

Oma zeigt auf ein Stelzenhaus. „Da klettern wir jetzt hoch“, sagt sie.
„Dann kannst du den Giraffen direkt ins Gesicht sehen.“
„Super Idee, das wird meiner Gisela gefallen“, freut sich Mark.

مادر بزرگ به خانمی چوبی برای تماشای حیوان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:
«حالا به آن بالا می‌رویم، اینطوری می‌توانی از نزدیک به صورت زرافه‌ها نگاه
کنی». مارک خیلی خوشحال می‌شود و می‌گوید: «چه فکر خوبی!»
گیزلای من از این کار خیلی خوشش می‌آید.



der Elefant

فیل



die Giraffe

زرافه



der Strauß

شتر مرغ



das Zebra

گورخر



die Antilope

آنتیلوپ



das Nashorn

کرگدن



das Nilpferd

آسب آبی